

به نام خدا

هزار و یک قصه‌ی تصویری از

به روایت حسین فتاحی • تصویرگر: فرهاد جمشیدی

ماهگیر و دیو

حکیم رویان و ملک یونان

شاهین و پادشاه

علاءالدین و چراغ جادو

جزیره‌ای که زهنگ بود

دره‌ی الماس‌ها

بچه شیر و آدمیزاد

چشمه‌ی جادویی

دراج و لاک پشت‌ها

قاضی پنج ساله

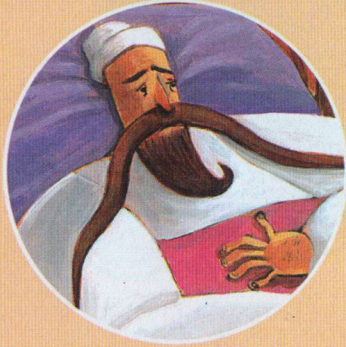


فهرست



ماهیگیر و دیو

۷



حکیم رویان و ملک یونان

۱۹



شاهین و پادشاه

۳۱



علاءالدین و چراغ جادو

۴۳



جزیره‌ای که زهنگ بود

۵۵



۶۷ دره‌ی الماس‌ها



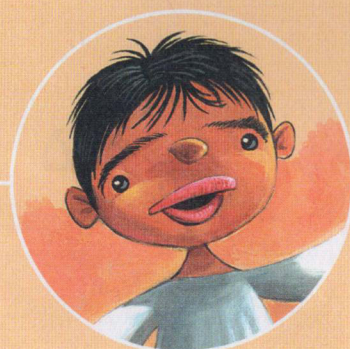
۷۹ بچه شیر و آدمیزاد



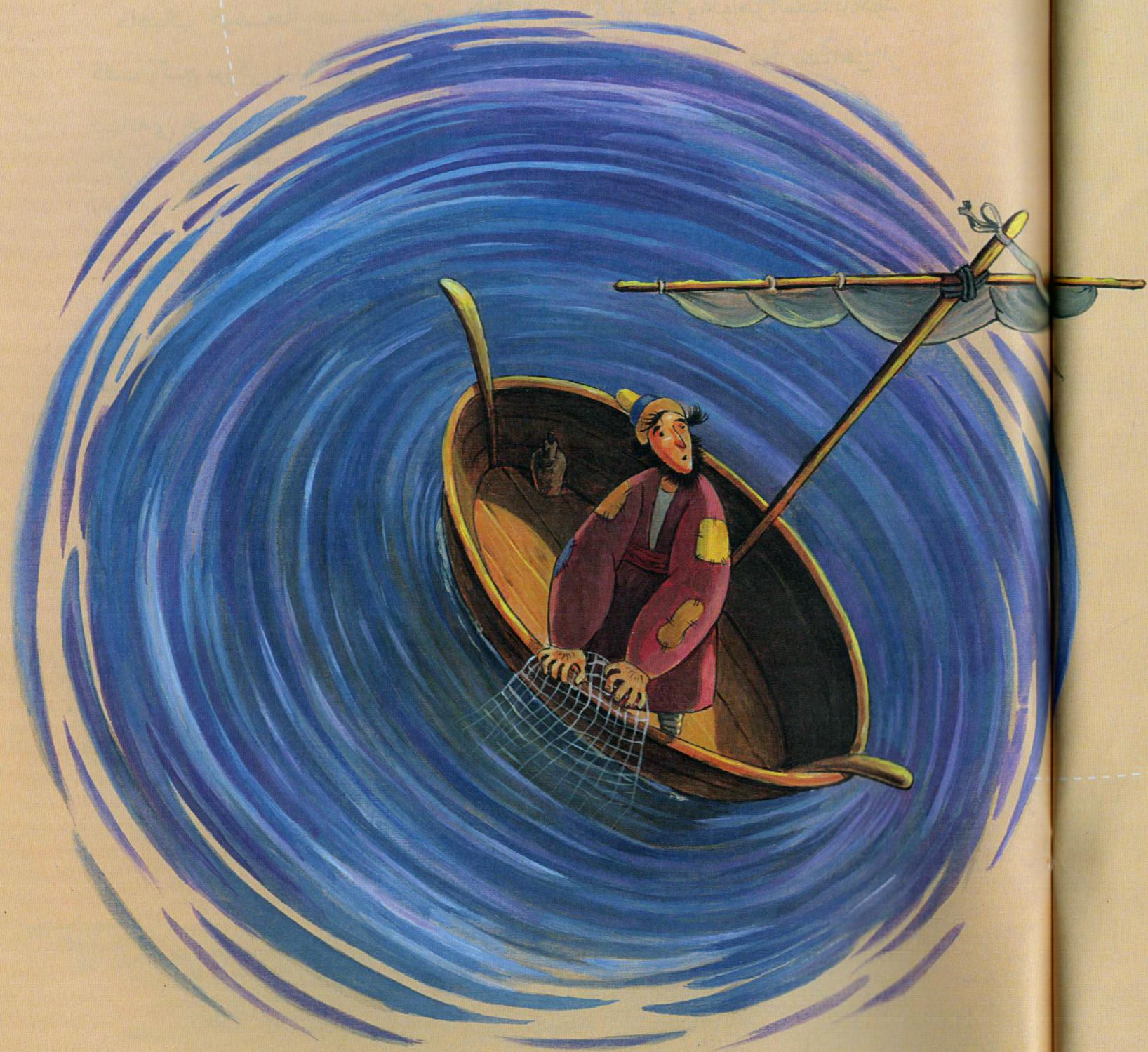
۹۱ چشمه‌ی جادویی



۱۰۳ دراج و لاک پشت‌ها



۱۱۵ قاضی پنج ساله



روزی روزگاری، ماهیگیر
فقیری بود که هر روز به دریا می‌رفت.
تورش را به دریا می‌انداخت. چند تا ماهی
می‌گرفت و با فروختن آنها خرج زندگی‌اش را در
می‌آورد.

روزی از روزها، ماهیگیر قصه‌ی ما به دریا رفت. تورش را به آب انداخت.
اما هر چه منتظر شد، حتی یک ماهی هم صید نکرد. ماهیگیر بیچاره
خسته و کوفته، رو به آسمان کرد و گفت: «خدایا، راضی نشو که دست
خالی به خانه برگردم، خودت که خبر داری اگر دست خالی به خانه بروم،
بچه‌هایم گرسنه می‌مانند.»

او باز هم منتظر شد و ناگهان حس کرد که تورش سنگین شده است.
آن را از آب کشید، دید که خمره‌ی بزرگی در تورش گیر کرده است. خوب
به آن نگاه کرد، در خمره محکم بسته شده بود و مهر حضرت سلیمان